

سَمِيعٌ

ندای جاویدان

فاطمه علیها السلام

ازینات مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی

حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی

ندای جاویدان فاطمه علیها السلام

ازینات مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی

❖ به اهتمام: مؤسسه فرهنگی - مذهبی رسول اکرم ﷺ - کربلای معلی

مؤسسه فرهنگی - خیریه ام ابیها علیها السلام

❖ چاپ: اول / محرم الحرام ۱۳۹۸

❖ تیراژ: ۱۰۰۰۰

نمایشگاه دائمی: قم، خیابان ارم، مقابل حرم مطهر، گذر خان، جنب مسجد امام رضا (ع)، پلاک ۲۴۰
تلفن: +۹۸۲۵۳۷۷۴۲۵۹۹ - تلفن: +۹۸۲۵۳۷۷۰۰۳۶۸ - نمابر: +۹۸۲۵۳۷۸۳۷۹۱۰
پست الکترونیک: info@shirazi.ir - پایگاه اینترنتی: http://www.shirazi.ir
Shirazi.ir Shirazi_ir Shirazi_ir +۹۸۳۰۰۰۵۷۰۳



کسانی که از هر گوشه جهان، پیاده یا سواره به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت سیدالشهدا علیه السلام، موفق گردیدند؛ باشد که این زیارت ذخیره آخرت و مایه حفظ و برکت زندگی آنان گردد. وظیفه شرعی خود می دانم که از همه کسانی که به هر نحو خدمتی به زائران کردند، چه با بذل مال و چه با تهیه وسایل و مقدمات سفر برای آنان یا هر خدمت دیگری تشکر کنم و عاجزانه برای سلامتی و توفیق افزون تر آن‌ها به درگاه خدای متعال دعا می کنم و همچنین از زن و مردهایی که در تبلیغ این شعیره مقدس کوشیدند و به هر نحو فعالیتی فرهنگی در این زمینه انجام دادند و فرهنگ اسلام را که همان فرهنگ خدا و اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم است، در جهان نشر دادند، سپاسگزارم. اجر کار مقدس کسانی را که با تصحیح عقاید مردم، بیان مسائل شرعی، اقامه نماز جماعت، تشریح اخلاق اهل بیت علیهم السلام و بیان سرگذشت انبیای امم سابق، دانش و فرهنگ مردم را برکشیدند، از خدای متعال خواستارم.

دیگر این که کسانی که خورد و خوراک و وسایل رفاه و اقامت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین^۱

تجلیل و قدردانی

این مناسبت مهم و مصیبت بزرگ؛ یعنی شهادت جانسوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سبط گرامی ایشان، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را به محضر رفیع و مقام والای امامت و عصمت، حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام تعزیت می گویم و تسلائی خاطر آن جناب و همه شیعیان ایشان را از درگاه ربوبی مسئلت دارم.

پیش از هر چیز بر خود واجب می دانم از برگزارکنندگان شعیره مقدس اربعین در هر نقطه جهان قدردانی کنم، خاصه

۱. بیانات ارزشمند مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی رحمته الله. در سالروز شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۲۸ صفر الأحران ۱۴۳۹ق).

زائران را فراهم کرده‌اند، چه آنهایی که با مکتب و توان مالی خود این کار را کرده‌اند و چه آنهایی که قرض گرفته‌اند، شایسته سپاس و تجلیل فراوان‌اند. امیدوارم خدای متعال در دنیا به مال و دارایی آن‌ها برکت بخشد و در آخرت جزای جزیل خود را شامل حال آنان گرداند.

قرض گرفتن برای اقامه شعائر

چنین نیست که انسان فقط برای رفع مشکلات زندگی و معیشتی خود به قرض گرفتن دست بزند. تنگناهای زندگی و مشکلاتی همچون بیماری‌ها و حادثه‌های مالی و جانی و بسیاری مسائل تلخ یا حتی شیرین زندگی اگر در حالت تنگدستی بر انسان روی دهند، طبیعی است که او را به قرض گرفتن وا دارد. اینطور نیست فقط کسی که خانه ندارد برای تهیه مسکن و سرپناه زیر بار قرض برود، بلکه کسی که در امرار معاش خانواده‌اش درمی‌ماند، یا کسی که مریضی بر بستر بیماری دارد و از عهده درمان آن برنمی‌آید نیز قرض می‌گیرد، حتی در امور خیر و در برآوردن حوائج دیگران نیز قرض گرفتن شایسته است؛ کاری که

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیوه یک یک معصومان علیهم السلام بوده است. برای بنده نقل کرده‌اند که در یکی از هیئت‌های عراقی که خدمات متنوعی به زائران اربعین حسینی ارائه می‌دهد و گردانندگان آن چند جوان بیشتر نیستند، مبلغی بالغ بر یک میلیارد تومان برای این منظور قرض گرفته‌اند.

بنده گفتم: بارک الله، خوشا به حالشان. البته باید سعی کنند که بدهی خود را ادا کنند و تا آن‌جا که در توانشان است برای پرداخت بدهی‌های خود تلاش کنند، اما اگر نتوانستند آن را ادا کنند، از نظر شرع اسلام مسئله حل شده است.

آیین مقدس اسلام در این خصوص تمهیدات و تسهیلاتی برای قرض‌گیرنده در نظر گرفته است، با این حال جای بسی تأسف است که در اکثر کشورهای اسلامی به کسی که از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، بر خلاف نص صریح قرآن، سخت می‌گیرند.

رفتار اسلام با بدهکار

قرآن درباره بدهکار و پرداخت بدهی‌اش می‌فرماید:

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»^۱ و اگر

[بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش،

مهلتی [به او دهید].»

تأسف‌بارتر آن‌که در برخی کشورهای اسلامی فرد مدیون که قدرت پرداخت بدهی‌اش را ندارد، حبس می‌شود. این کار خلاف دستور قرآن است. جای شگفتی است که این کشورها به نام اسلام نیز مزین‌اند. فرمایش قرآن کریم و نیز اجماع عموم عالمان اسلامی بر این است که باید با بدهکاری که امکان پرداخت بدهی برایش فراهم نیست، مدارا و همراهی کرد. طرفه آن‌که پیامبر ﷺ در ضمن حدیثی فرمودند:

«مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلِيَ»^۲ هرکس دینی یا زمین

مزروعی بر جای گذارد [و مالی و وارثی نداشته باشد]

ادای آن دین بر عهده من است.»

هنگامی که اشرف آفریده‌های خدا چنین می‌گوید، بر زمامداران

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ کافی، ج ۱، ص ۴۰۶.

و حاکمان اسلامی است که این شیوه را سرمشق خود گیرند.

گوینده این سخن خدای متعال است که فرمود:

«يَا أَحْمَدُ لَوْلَاكَ لَمْ خَلَقْتُ الْأَفْلَاكُ؛ اَيُّ أَحْمَدُ أَكْرَ تَوْ نَبُودِي

به یقین افلاک را نمی‌آفریدم.»

پیامبر با این مقام و شأن فرازمندش می‌فرماید: «فَعَلِيَ»، یعنی دین کسی که در ولایت من است و در دنیا از عهده ادای آن برنیامد، بر عهده من است که آن را پرداخت کنم. آشنایان به لغت عرب و قرآن و تفسیر آن واقف‌اند که «عَلِيَ» بار معنایی مسئولیت‌پذیری را دارد. یعنی من مسئولم که فلان کار را انجام دهم یا فلان جریمه را متحمل شوم و امثال آن. در این جا رسول گرامی خدا ﷺ مسئولیت بدهی کسی را به عهده می‌گیرد که آن را در حرام مصرف نکرده است. حتی کسی که خانه و کاشانه‌ای دارد و قرضی بر گردن اوست که آن را در راه حلال مصرف کرده و نتوانسته بپردازد، هرچند زندگی روبه‌راهی داشته و از نعمت‌های خانه و امکانات زندگی در حد معروف بهره‌مند بوده است، باز رسول خدا ﷺ متولی و مسئول دین اوست.

اسلام تو خالی

عملی ساختن این دو جمله یعنی آیه قرآن که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةٌ فَنُظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» و این سخن رسول خدا ﷺ که فرمودند: «مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلِيَ» تحول عظیمی در جامعه مسلمانان به وجود می‌آورد و با اجرایی کردن آن بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌ها از جامعه رخت می‌بندد. اگر کسی که اداره امور مسلمانان را به عهده گرفته و حاکم و متولی مسلمانان است فقط به همین دو جمله ملتزم شود و اعلام کند که کسی که قرضی به عهده اوست و آن را در راه حرام و نادرست مصرف نکرده و اکنون در بازپرداخت آن درمانده است من مسئول استیفای آن هستم، قطعاً این کار مسبب تحول و شکوفایی چشمگیری در وضع اجتماعی دنیا خواهد شد.

این قبیل اقدامات موجب می‌گردد به جای آن‌که شهروندان کشورهای اسلامی به کشورهای غیراسلامی پناه آورند، غیرمسلمانان به کشورهای اسلامی بیایند و شاهد پناهندگان بسیاری از آن کشورها به دیار مسلمانان خواهیم بود.

اگر پژوهندگان و فرهیختگانی که به مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم می‌پردازند، تنها همین آموزه و سخن پیامبر ﷺ را مطالعه کنند و ابعاد و دستاوردهای آن را بکاوند، به ارزش و اهمیت والای آن پی خواهند برد. اما متأسفانه این قبیل مسائل در اکثر کشورهای اسلامی مطرح نیست و این که قرآن و رسول خدا ﷺ چه پیامی برای ما دارند، و چه راهکارهایی برای حل مشکلات اجتماعی و فردی ما ارائه داده‌اند، چندان مورد توجه مسئولان و دست‌اندرکاران کشورهای اسلامی نبوده است. پیامبر خدا ﷺ این اوضاع را پیش‌بینی کرده است آن‌گاه که فرمود:

«سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ يَسْمَوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ؛^۱ بی‌گمان روزگاری بر امت من فرا خواهد رسید که از قرآن جز رسم و خطی و از اسلام جز نامی به جای نخواهد ماند. با آن‌که به آن (اسلام) نامیده می‌شوند، دورترین مردم‌اند از آن».

۱. ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، ص ۲۵۳.

آیا نام دارو، شفا بخش است و آیا اسم غذا، انسان را سیر می کند یا کلمه آب، تشنگی را از انسان برطرف می کند؟! پس نام اسلام نیز به تنهایی فایده و بهره ای برای کسی دربر نخواهد داشت.

در مجموع، خوشا به حال آنانی که توانستند دستی در خدمت زائران امام حسین (علیه السلام) و شرکت کنندگان در شعیره مقدس اربعین بجنبانند و سهمی، هرچند کوچک از این مراسم را به خود اختصاص دهند. به ویژه کسانی که خود، مال و بودجه این کار را نداشتند و به قرض گرفتن مبادرت ورزیدند.

این سنت پیامبران، خاصه پیامبر ما بوده است. اغلب اوقات ایشان در سختی و دشواری به سر می بردند. تمام دارایی ایشان از این دنیا خانه ای در مکه بود که پس از هجرت به مدینه یکی از بستگانش آن را فروخت و پول آن را برد. حال آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود متولی اموال مردم است؛ چراکه درباره صدقه فرمود:

«امرت أن آخذها من اغنياكم وأردها في فقرائكم»^۱

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۷.

مرا امر شده که آن (صدقه) را از ثروتمندانان بگیرم و به [مصرف] تهیدستانان برسانم».

خوشا به حال آنهایی که برای پررنگ تر کردن شعیره عظیم و مقدس زیارت اربعین و ایام پس و پیش آن، پولی گرد آوردند و آن را به مصرف زوار حضرت رسانیدند و کسانی را که توان مالی رفتن به زیارت نداشتند، کمک کردند، از جمله کسانی که برای آن ها وسیله نقلیه کرایه کردند. از جمله فعالیت های مسرت بخش در این ایام آن که برخی هواپیما کرایه کردند و رایگان جمعیت کثیری را به زیارت بردند. خوشا به حال آن که اموال خود را در این راه صرف کرد، همچنین کسانی که نداشتند و قرض گرفتند.

برای پررنگ کردن این شعیره مقدس و باشکوه تر برگزار کردن آن در آینده بایستی تلاش شود. وعده خدای عزوجل است که روزه روز این شعیره مقدس پررنگ تر و پردامنه تر گردد. این فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. در این میان، تنها چیزی که از ما برمی آید این است که از این رهگذر نامه عمل خود را با پول و

زبان و تشویق‌هایمان، یا با هر کمک دیگری که از دستمان برمی‌آید، پربارتر و درخشان‌تر کنیم.

در جاهایی از دنیا که تاکنون شعیره مقدس راهپیمایی اربعین نبوده است، کوشش شود از سال دیگر آغاز شود. شنیده‌ایم که متأسفانه در بعضی کشورهای اسلامی به عزاداران اجازه این راهپیمایی را ندادند. در این کشورها نیز باید با مسئولان مذاکره و تلاش شود تا سال دیگر مجوز آن را دریافت کنند. در کشورهای هم که آزادی فراهم است باید بیشتر تلاش کرد تا اجرای این شعائر آسان‌تر گردد.

بنده از همه عزاداران و شرکت‌کنندگان در شعائر مقدس حضرت امام حسین (علیه السلام) تشکر و قدردانی می‌کنم و توفیق افزون‌تر آن‌ها را در راه اعتلای اسلام، و نه فقط اسم آن، از خدای منان خواستارم؛ اسلامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آن را در عمل نشان دادند. و این‌که کسانی که در این راه موفق بوده‌اند، توفیقاتشان را در فرزندان و نسلشان مستدام و مستقر گردانند.

مخالفان شعائر

همیشه و همه‌جا هستند کسانی که با دین سر ستیز دارند.

«مطاع کفر و دین بی‌مشتی نیست

یکی این را پسندد دیگری آن»

در زیارت اربعین نیز متأسفانه عده‌ای کارشکنی کردند و گاهی - نستجیر بالله - زائران را آزرند یا مانع زیارت آن‌ها شدند. خدا آن‌ها را به این‌که استغفار کنند و از گناهان خود به درگاه الهی پناه آورند و حتماً از حضرت امام حسین (علیه السلام) پوزش بطلبند که زوارش را اذیت کردند، هدایت کند.

البته کار به این جا ختم نمی‌شود. مرحله سوم نیز هست و آن، کسب رضایت زائرانی است که به هر نحو به آن‌ها تعدی شده؛ زیرا این، حق الناس است و در روایات متعدد آمده است که خدای متعال از حق الناس نمی‌گذرد تا آن هنگام که صاحبش از حق خود درگذرد. اگر کسی را زدند یا او را بی‌جهت معطل کردند، باید او را پیدا کنند و از او معذرت بخواهند و رضایتش را کسب کنند. این کار بسا بهتر از آن است که به آخرت کشیده

شود و به حساب و کتاب آن سرا بینجامد. خدای متعال این دسته را نیز به توبه و تضرع به درگاه الهی و طلب پوزش از آستان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و کسب رضایت صاحبان حقوق موفق بدارد.

صحیفه سجادیه، در این خصوص سرشار از مضامین عالی دعاها و درخواست‌هاست که در توبه را بر گنهکار می‌گشاید. جز با گریه و زاری و توسل جستن به حضرت اباعبدالله علیه السلام و یافتن کسانی که به آن‌ها ستم شده و دلجویی از آن‌ها، این هدف محقق نمی‌گردد.

در این جا داستان یک مورد از هزاران مورد کسانی را که به زائران امام حسین علیه السلام تعدی کردند و تاوان سختی دیدند، عرض می‌کنم. در کتابی به نام *مآثر الکبری* نوشته مرحوم آقا شیخ ذبیح‌الله محلاتی - که از شاگردان مرحوم آقا میرزا تقی شیرازی در سامرا و از هم‌دوره‌ای‌های مرحوم پدر بنده بود - شرح حال نمونه‌ای از کسانی که زائر امام حسین علیه السلام را زده و بعدها به عقوبت سخت کار خود گرفتار شده بود، ذکر شده است.

زائری قصد وارد شدن به حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام را داشت و کسی جلوی او را گرفت و یک چوب به او زد. زائر به زمین خورد. (خواننده گرامی را برای اطلاع از تفصیل ماجرا به آن کتاب ارزشمند ارجاع می‌دهم). کتاب در سه مجلد است که به تازگی نیز دوباره چاپ شده است. تاوان تعدی به زائر امام حسین علیه السلام دامن آن شخص را گرفت و زندگی‌اش را درهم پیچید. آشنایانش به سراغ آن زائر رفتند و دست به دامن او شدند، ولی سودی نبخشید. زائر صدمه‌دیده و آشنایانش از حق خود گذشتند، اما خدای متعال و امام معصوم از حق او نگذشتند. قرآن داد سخن از عدالت بی‌نظیر خدای متعال می‌زند و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ^۱ خدا [حتی] هم‌وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند».

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ^۲»

۱. سوره نساء، آیه ۴۰.

۲. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

و ترازوهای عدل را در روز رستاخیز می‌نهمیم پس هیچ‌کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هم‌وزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم، و کافی است که ما حساب‌رس باشیم».

خردل دارویی است خاکستری‌رنگ با دانه‌های ریزی مانند خاکشیر. خدای متعال در این آیه می‌فرماید اگر اعمال انسان هم‌سنگ دانه خردلی باشد، نه تنها آن را به‌شمار می‌آوریم، بلکه آن را حاضر می‌کنیم. با این حساب، کارشکنی در شعائر امام حسین (علیه‌السلام) در نظر خدای متعال بی‌عقوبت نمی‌ماند. به هر حال خدا آن‌هایی را که در این راه کارشکنی کردند یا آن‌ها را دلسرد نمودند، یا به هر شکل مشکلاتی فرا راه عزاداران ایجاد کردند، در زیر چتر هدایت و مغفرت خود جای دهد.

یک سال بیماری، تاوان یک سخن

دلسرد کردن یک زائر امام حسین (علیه‌السلام) و کاشتن بذر تردید بی‌جا در دل او، جریمه‌ای سنگین به همراه دارد. کسانی که با آوردن «نه» تردید را در دل زائران می‌دانند و آنان را از رفتن به زیارت دلسرد

می‌کنند، البته که خطایی بس سنگین و گران متحمل شده‌اند. گاهی گفتن این «نه»، دنیا و آخرت انسان را تباه می‌کند.

یکی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) - که روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است و تمامی فقهای شیعه به روایاتش عمل می‌کنند - به آن حضرت عرض کرد: کسی برای رفتن به حج با من مشورت کرد و من به او گفتم که تو از پس این سفر بر نمی‌آیی و نمی‌توانی حج بگزاری. این شخص که گزارش کارش را به امام می‌داد به پندار خود کار خوبی کرده بود، غافل از آن‌که از حقیقت دور افتاده و سخنی ناصواب زده بود. خدای متعال در قرآن درباره امثال او فرموده است:

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۱ [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در

زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار نیک

انجام می‌دهند».

۱. سورة كهف، آیه ۱۰۴.

این شخص با آن که از یاران حضرت امام صادق علیه السلام است، دچار خطا شد. حضرت عبارتی با این مضمون به او فرمود: چرا چنین گفتی؟ کاش جای این سخن یک سال بیمار شوی^۱.

نباید از سخن امام صادق علیه السلام تعجب کرد. رنج یک سال بیماری به مراتب آسان تر از عقوبت اخروی ناشی از دلسرد کردن آن شخص از ادای فریضه حج است. هرچه جزای خطاها و گناهان را در این دنیا ببینیم، قطعاً برای ما سودمندتر و تحمل پذیرتر است تا آنکه در نامه اعمال ما ثبت گردد و در آخرت به تاوان آن گرفتار شویم. از این روست که حضرت به او فرمود: «ما أخلقك أن تمرض سنة»؛ چه خوب بود اگر به سزای این سخن یک سال بیمار می شدی و تاوان آن به آخرت

۱. اسحاق بن عمار گوید: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن رجلاً استشارني في الحج وكان ضعيف الحال فأشرت إليه أن لا يحج فقال ما أخلقك أن تمرض سنة قال فمرضت سنة؛ به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم مردی درباره گزاردن حج با من مشورت کرد. از آن جا که ایشان سست بنیه بود، بنده به او گفتم که حج نگذارد. اما آن حضرت به من فرمود برای تو چه بهتر می بود اگر به جای این کار یک سال بیمار می شدی» (کافی، ج ۴، ص ۲۷۱).

نمی کشید. از قضا، آن شخص می گوید: از نزد امام که بیرون رفتم یک سال بیمار شدم و هرچه در این مدت مداوا کردم سودی نبخشید. البته زهی سعادت او را که یک سال بیمار شد و از عقوبت آخرت نجات یافت.

به این ترتیب چگونه است حال کسی که چوب لای چرخ زائران بارگاه امام حسین علیه السلام می گذارد. بماند که بنا به روایات متعدد وارد شده از سوی ائمه طاهرين علیهم السلام، زیارت امام حسین علیه السلام به مراتب افضل از حج است.

در روایتی حضرت فرمودند: اگر نبود که می ترسیدم مردم زیارت خانه خدا و حج بیت الله الحرام را واگذارند و به زیارت امام حسین علیه السلام بشتابند، بیش از این از فضیلت زیارت مزار ایشان می گفتم؛ زیرا حرام است که حج خانه خدا به کلی ترک شود و در موسم حج خالی گردد، حتی اگر مردم به جای آن به زیارت امام حسین علیه السلام بروند.

به هر حال خدای متعال کسانی را که در زیارت امام حسین علیه السلام کارشکنی کردند، اگر از شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند موفق به

توبه بدارد، و ای کاش در عوض، عقوبت اخروی یک سال بیماری را در همین دنیا متحمل شوند. یک سال بیمارشدن، در برابر عذاب آخرت چیزی نیست. یک سال بیماری نهایتاً ممکن است انسان را از کار و زندگی، و اگر اهل درس و بحث است از درس و مطالعه عقب اندازد، ولی بعداً دوباره آن را از سر می گیرد و زندگی خود را همچون سابق سروسامان می دهد.

مفهوم یابی و پیشینه جویی ندای أبیها الناس

از آن جایی که خدای متعال قصد کرده که همه را امتحان کند، در جریان شهادت پیامبر اکرم ﷺ نیز امتحانی بزرگ برای مردم رخ داد. اتفاقات پس از شهادت ایشان و دودستگی به وجود آمده در جامعه، همگی بلاها و امتحاناتی برای مردم است تا به فرموده قرآن از این رهگذر بهشتیان از دوزخیان جدا گردند.

«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» گروهی در

بهشت اند و گروهی در آتش».

امتحان سنت دشواری است، اما چاره و گریزی از آن نیست. حضرت صدیقه کبری علیها السلام چندی پس از شهادت پدر بزرگوارش خطبه ای ارزشمند در میان مردم ایراد فرمودند که مطالب گرانبهای حاوی نکته های ارزشمند فراوانی است، به گونه ای که می توان آن را چکیده ای از آموزه های اسلام دانست. حضرت در این خطبه جمله ای را با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آغاز می کند، به این معنی که: «ای مردم».

دایره مردم بسیار گسترده تر از حاضران آن مجلس و حتی عموم مسلمانان است. حضرت خطبه اش را در میان جمعی از مسلمانان ایراد فرمود که در میان آنها یهودی و مجوسی و نصرانی نبود. این خطاب حضرت حاکی از شمول گسترده سخن ایشان است، یعنی که دامنه این سخن فراتر از مسلمانان، همه مردم جهان را حتی در ادوار مختلف دربرمی گیرد.

مانند این گونه خطاب ها در قرآن و همین طور در کلام رسول خدا ﷺ سابقه مند است. خدای متعال در قرآن کریم به رسول خود می فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۱ بگو ای

مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

همانند آن نیز پیامبر در غدیر خم مردم را با «یا معاشر الناس؛ ای گروه‌های مردم» فرا خواند. مراد از همه این خطاب‌ها عموم مردم جهان است. در این جا حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) - که حائز مقام عصمت است و همانند دیگر معصومان، یعنی پدر بزرگوارش و یازده فرزند از نسلش، از جانب خدا دارای عصمت کبری هستند - مطالبی برای همه انسان‌ها بیان داشت که در طول تاریخ سینه به سینه و در دل‌نوشته‌ها و کتاب‌ها نسل به نسل گشت تا امروز به دست ما رسید. این خطبه راهنما و روشنگر مسائل بسیاری از دین ماست و جویندگان حقیقت را به آن رهنمون است.

وظیفه تبلیغ حقایق اسلام

حضرت زهرا (علیها السلام) وظیفه خود را به خوبی انجام دادند تا

۱. سورة اعراف، آیه ۱۵۸.

جایی که جان خود و طفل معصومش، حضرت محسن (علیه السلام) را نیز در این راه فدا کرد. ما نیز در این مورد وظیفه‌ای بر عهده داریم. وظیفه ما و جمیع خانم‌ها و آقایان مؤمن، رسانیدن پیام حضرت زهرا (علیها السلام) به مردم جهان است. این کار به این سادگی نیست و با زحمات و هزینه‌هایی همراه است که البته هنر ما در این کار تحمل این هزینه‌ها و تقبل آن زحمات‌هاست. این کار با راه‌اندازی ماهواره و مجله و روزنامه و چاپ کتاب میسر است. افزون بر این‌ها باید امکانات و رسانه‌های جدیدی را که از محرمات منزّه است نیز در رساندن این مهم به مردم دنیا به کار گرفت.

چندی پیش قطعه‌فیلمی به من نشان دادند - که به احتمال قوی بسیاری از خوانندگان نیز مانند آن را دیده باشند - این کلیپ درباره نهر عظیمی بود که جمعیت بسیاری از بت‌پرستان هر سه سال یک‌بار در این نهر وارد می‌شوند تا گناهانشان پاک شود. در این مراسم از اقصی نقاط جهان زنان و مردانی گرد هم می‌آیند و این آیین به ظاهر مذهبی را اجرا می‌کنند. بنده خود آن را گذرا

دیدم و از مشاهده همه آن خودداری کردم. نوشته‌اند پس از هر دوازده سال جمعیتی قریب به بیست میلیون نفر از زن و مرد به طور مختلط، در آن‌جا حاضر می‌شوند تا پا در آب آن نهر بگذارند و پاک و طاهر گردند. این‌که مبنا و اساس این باور چیست و خاستگاه آن از کجاست دقیقاً معلوم نیست، ولی در کل این عقیده بسیار حیرت‌آور است. سؤال این‌که چرا از این نهر حاجت‌های دیگر خود را طلب نمی‌کنند، مثلاً خانه نمی‌خواهند یا شفا نمی‌طلبند؟ حقیقتاً چه هنگام این جمعیت عظیم متوجه باطل بودن این باور خواهند شد؟

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در خطبه خویش سرنخ‌ها را برای ما مشخص فرمودند. در ندای «ایها الناس» به واقع همه مردم را خطاب قرار می‌دهد و همگان را درباره راهنمایی دیگران مسئول می‌داند، مگر آن‌که کسی واقعاً کاری از دست او برنیاورد یا از فهم و درک این مطالب ناتوان باشد.

اتمام حجت و بستن راه عذر و بهانه

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بخشی از خطبه خود فرمودند:

«ایها الناس اعلموا انی فاطمة وأبی محمد؛ ای مردم، آگاه

باشید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد».

حاضران در مسجد، همگی آن حضرت را می‌شناختند. قریب به ده سال بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش حضرت فاطمه علیها السلام را به مردم مدینه معرفی کرده و از جلالت قدر او بسیار سخن گفته بود. صدها داستان و رویداد اتفاق افتاده بود که در ضمن آن‌ها مردم مدینه با شأن فرازمند آن بانوی آسمانی آشنا شده بودند. با همه این‌ها حضرت در آغاز خطبه خویش به معرفی خود و پدر گرامی‌اش برآمد. مراد حضرت از این کار قطعاً توضیح واضح نبود. ایشان از این کار دو هدف را دنبال می‌کرد. منظور نخست وی از یادآوری جایگاه و منزلت خود در میان مسلمانان، اتمام حجت بر آنان است. در این معنی سخنان حضرت در عده‌ای اثر گذاشت و آنان را به اشتباه خود و راهی که به خطا برگزیده بودند متوجه ساخت. از این‌رو در کتاب‌های تاریخ ثبت شده است که در فردای آن روز و روزهای پس از آن، بسیاری از مسلمانان دهان به اعتراض گشودند. برخی از آنان به این سبب

متعرض مشکلاتی شدند و برخی حتی کتک خوردند. شرح این حوادث در بسیاری از کتاب‌های تاریخ از جمله کتاب بحار/انوار مرحوم علامه مجلسی ذکر شده است. آن عده که اعتراضی نکردند دست کم حجت بر آنان تمام شد. قطعاً نمی‌گویند که گوینده آن سخنان را نشناختیم. همان‌سان که در قرآن در شرح حال گنهکاران آمده است که هنگامی که در روز حساب خدای متعال آنان را به محاسبه می‌کشد، کرده‌های خود را حاشا می‌کنند و دروغ می‌گویند و قسم می‌خورند که خداوند! به ذات اقدس قسم که ما مرتکب این کارها نشدیم و خدا در پاسخ می‌فرماید:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ امروز بر دهان آن‌ها مهر می‌زنیم، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.

۱. سوره یس، آیه ۶۵.

تبیین اسلام ساختگی و گزینشی

«من فاطمه‌ام و پدرم محمد است». این جمله دستورالعملی است فرا راه همه ما. وظیفه همگی ما رسانیدن حقایق اسلام به جهانیان است. بنیادی‌ترین حقایقی که شایسته تبلیغ به مردم جهان است، شناساندن اسلامی است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای آن جان داد و فرزندش، حضرت محسن علیه السلام کشته شد. این اسلام باید برای مردم جهان شناسانده شود، نه اسلامی اسمی و ساختگی همچو اسلام دروغینی که بنی‌امیه و امثال ایشان به مردم نشان دادند. معاویه و یزید و هارون و مأمون و همانندان آنان به نام اسلام، عملاً شرک را به مردم تحمیل می‌کردند. ایشان در عین آن که نماز می‌خواندند و حج به جا می‌آوردند، اسلامی وارونه و سقیم با باطنی پوچ برای مردم زمانه خود ساختند. قرآن کریم ویژگی آنان را نیک به ما شناسانده است آن جا که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ

وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ هُمُ
الْكَافِرُونَ حَقًّا^۱ کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر
می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی
اندازند و می‌گویند: "ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را
انکار می‌کنیم" و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای
خود اختیار کنند * آنان در حقیقت کافرنده.

کفران الهی در آیه فوق، نه این که مربوط به نصاری و یهود و
بت پرستان باشد، بلکه دامن مسلمانان نماز خوان را گرفته است.
کسانی که پاره‌ای از احکام اسلام را به‌جا می‌آورند و پاره‌ای دیگر
را که بر خلاف میل و منفعت آنان است رها می‌کنند. اینان نماز
می‌خوانند، روزه می‌گیرند، حج می‌روند و به دیگر احکام دین به
ظاهر عمل می‌کنند و از احکام مهمی همچون پیروی از امام
منصوب و نگاهداشت حرمت امامت و وصایت پیامبر اکرم ﷺ
سر باز زده‌اند. این بنا به نص آیه قرآن است و هیچ تردید و

۱. سوره نساء، آیات ۱۵۰ و ۱۵۱.

ابهامی در آن راه ندارد. «ثُمَّ يُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكَفُرُ بِبَعْضٍ»؛ به
دسته‌ای از احکام ایمان داریم و به آن‌ها عمل می‌کنیم و دسته‌ای
دیگر را قبول نداریم و پس می‌زنیم. ماهیت و حقیقت اسلام
ساختگی است که در طول سده‌های متمادی حاکمان غاصب و
جائر، یکی در پس دیگری، بر مبنا و شالوده آن بر مردم حکومت
کردند و جلوه‌ای ناقص و علیل از اسلام به خورد مردم زمان
خود دادند و نسل در نسل آن‌ها را گمراه کردند.

امروزه در کشورهای اسلامی به گستردگی شاهد این اسلام
گزینشی و میلی هستیم. پایبندی به نماز و روزه در اغلب
نقاط جهان اسلام دیده می‌شود، اما تأسی به عترت
رسول خدا ﷺ به ندرت به چشم می‌خورد. مگر نه آن که
خدای متعال فرموده است:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»^۱ و آن چه را فرستاده [او] به
شما داد آن را بگیرید.

۱. سوره حشر، آیه ۷.

احکام ترک شده

پیامبر اکرم ﷺ دو چیز گرانها برای ما به جای نهاد:

«کتاب الله وعترتی اهل بیتی؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم».

با این همه تأکید بر اهل بیت ﷺ جای شگفتی است که برخی به قرآن بدون اهل بیت ﷺ بسنده کرده‌اند. بعضی در پشت ماشین‌های خود نوشته‌اند: «فقط خدا». این جمله به خودی خود فاقد اعتبار است؛ زیرا خود خدا گوینده چنین سخنی نیست و عترت پیامبرش را هم سنگ کتابش - و در بسیاری روایات برتر - برشمرده و هر دو را برای سعادت بشر لازم و اجتناب‌ناپذیر دانسته است و در کتاب خود و از زبان رسولش بارها آن را به بشر یادآور شده است. البته که پیامبر خدا ﷺ در بیان فرمان‌های خدا هرگز دچار سهو و لغزش نمی‌شود؛ چراکه خدا در قرآن کریم در درستی گفتار ایشان می‌فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ و از سر

۱. سورة نجم، آیات ۳ و ۴.

هوس سخن نمی‌گوید * این سخن جز وحی‌ای که [از جانب ما] وحی می‌شود نیست».

به این ترتیب پیامبر اکرم ﷺ جز راست نمی‌گوید و مطلبی جز از جانب خدای متعال ایراد نمی‌فرماید. هرچه می‌گوید وحی است و کلام خدا. همو فرموده است:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي...؛ قطعاً دو چیز با ارزش در میان شما به جای گذاشتم: کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیتم هستند...».

پس پذیرفتن یکی و وا گذاشتن دیگری، نافرمانی رسول خدا ﷺ است. کسانی که قرآن را برای راهنمایی خود کافی می‌دانند، به فرموده صریح خود قرآن، کافرند. کسی که قرآن را نپذیرفته، قطعاً اسلام را قبول نکرده است. در میان این عده، شاید برخی قاصر باشند و حقیقت به آن‌ها نرسیده باشد، اما مسلمانانی که در صدر اسلام پیامبر ﷺ را مشاهده کرده و سخنان ایشان را شنیده‌اند و با این حال از اطاعت او سر پیچانده‌اند و به وصیت او عمل نکرده‌اند، مسلماً به خدا و رسول او کفر ورزیده‌اند.

یکی دیگر از احکام فروگذاشته اسلام مدارا با بدهکار است. خدای متعال در کتاب خود در آداب رفتار کردن با بدهکار چنین دستور فرموده است:

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ^۱ و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید]».

بنا به این دستور نباید شخص بدهکار را از خانه‌اش بیرون کرد. چنین کاری خلاف روحیه اسلام و حرام است. همه فرق اسلامی بر این قاعده اجماع و اتفاق نظر دارند که حتی خانه‌ای که در خور شأنش است و محل سکونت اوست را نباید به جای بدهی‌اش از او برد. اما اگر خانه و اموالی افزون بر نیازش دارد، در آن صورت بردن آن‌ها به جای بدهی‌اش اشکالی ندارد. اما اگر بدهکار توان بازپس دادن بدهی‌اش را ندارد، بر عهده امام مسلمانان است که بدهی‌اش را بپردازد. حتی اگر بمیرد، امام

۱. سورة بقره، آیه ۲۸۰.

مسلمانان، آن‌که اموال مسلمانان و بیت‌المال در نزد اوست، مکلف به استیفای بدهی اوست.

همان‌گونه که در قرآن سفارش «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ» آمده است، دستور «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» نیز هست. پس عامل به قرآن نمی‌تواند یکی را بگیرد و بی‌توجه از کنار دیگری بگذرد. این مطالب حقایق مسلم اسلام است که باید به گوش همه مردم جهان برسد.

مقایسه ساختار سیاسی پایدار لبنان با دیگر کشورهای منطقه

از هنگامی که بنده به خاطر دارم، از زمانی که انقلاب مصر در سال ۵۲ میلادی پیروز شد تاکنون نزدیک به شصت و اندی سال می‌گذرد. در همه این سالیان کشورهای اسلامی متأسفانه در سیری نزولی و قهقرایی فرورفته‌اند و سال به سال اوضاع اجتماعی و امنیتی آنان بدتر و دشوارتر شده است. جدا از آن، فقر و آدم‌کشی و اعدام‌های بی‌اساس و غیرمنطقی و جنگ‌های گسترده، سالیان سال آن کشورها را دستخوش انواع محرومیت‌ها و بدبختی‌ها کرده است. البته این مشکلات در کشورهای

اسلامی یکسان نبوده و در جایی کمتر و در مکانی دیگر بیشتر بوده است. اما تقریباً اکثر آن‌ها - کم و بیش - با این مشکلات دست به گریبان بوده‌اند.

بعد از انقلاب مصر در سال ۵۲ میلادی و بعد از آن انقلاب عراق در سال ۵۸ میلادی به دست عبدالکریم قاسم و همین‌طور پس از تحرکاتی مشابه در دیگر کشورهای اسلامی موجی از کشتار و ناامنی در کشورهای اسلامی خاورمیانه به وجود آمد. در آن فضای خون‌آلود و زهرآگینی که بر کشورهای عربی آن سال‌ها سایه افکنده بود به یاد دارم که روزی در یکی از روزنامه‌ها به قلم روزنامه‌نگاری لبنانی مطلبی با این مضمون خواندم: «اگر امروز در برخی کشورها با یک‌دانه تیر می‌توان سرنوشت و شرایط سیاسی کشوری را دگرگون کرد، کشوری نیز به نام لبنان هست که با میلیون‌ها تیر نمی‌توان تغییری در اوضاع سیاسی آن به وجود آورد».

در آن ایام در کشور عراق با ترور عبدالکریم قاسم و اصابت تیری به سرش، اوضاع آن کشور و حاکمیت آن کاملاً عوض

شد. در آن کشور امور قائم به یک شخص از قبیل رئیس‌جمهور یا رئیس مجلس وزراء، و در مسئولیت‌های پایین‌تر مثل استاندار و فرماندار بود. این شیوه حکومت‌داری در کشورهای دیگر آن محدوده، همچون مصر آن دهه‌ها نیز حاکم بود و رویدادهای مشابه مردم و حکومت آن کشورها را دستخوش تغییر و تحول‌های اساسی کرده بود. در این میان کشوری همچون لبنان با فعالیت‌های فرهنگی پر دامنه‌اش از این تغییر و تحولات در امان ماند. آزادی موفور در لبنان آن روزگار و شرایط فرهنگی حاکم بر آن کشور آگاهی نسبی‌ای به شهروندان آن دیار بخشیده بود. لذا در آن‌جا با تحرکات و ترورها نمی‌شد حکومتی را جابه‌جا کرد و ساختار سیاسی آن را یکباره فرو ریخت. در این کشور رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا رئیس مجلس متولی همه امور کشور نیست و با فقدان او نظام اداری کشور درهم فرو نمی‌ریزد و به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد.

در کشور عراق که بنده شاهد آن بودم همه کاره کشور شخص اول آن بود. در روزگار عبدالکریم قاسم و پس از او عبدالسلام

عارف و عبدالرحمن عارف و طاهر یحیی، تا زمان سر کار آمدن بعثی‌ها، آزادی‌ها و اختیارات افراد جامعه بسیار محدود بود و تصمیمات کلی جامعه همگی در اختیار شخص اول آن کشور بود. با این توصیف طبیعی است که با اصابت تیری به آن شخص رشته امور جامعه از هم می‌گسست و هرج و مرج و ناآرامی آن جامعه را فرا می‌گرفت. پس از ترور او نیز ممکن بود اوضاع جامعه بدتر و شاید هم بهتر می‌شد، ولی آنچه مهم است ضعف این ساختار است که بر اساس خودخواهی و خودکامگی حاکم آن کشور بنیاد نهاده شده بود.

سرمشق و پیشینه نظام‌های پایداری سیاسی

لبنان ساختاری دیگرگونه داشت و دایره اختیارات رئیس حکومت و دیگر مسئولان آن کشور به آن گستردگی نبوده که با نابودی او رشته امور جامعه از هم بپاشد. عموم افراد جامعه به طور متوازن و متناسب از آزادی کافی برخوردار بودند. در این میان نکته‌ای ناگفته مانده و آن پیشینه و آبخور این آزادی است. لبنان کشوری است که در این زمینه برخلاف دیگر کشورهای اسلامی

ساختار اداره آن اندک همانندی‌ای با نظام اداره حکومت اسلامی در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصی او حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دارد. این رمز پایداری و استواری نظام حکومتی این کشور بود. از این رو شایسته می‌نمود آن خبرنگار پس از یاد کردن از این ویژگی ممتاز لبنان به خاستگاه و منشأ آن نیز اشاره‌ای می‌کرد.

مطالعه تاریخ حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، الهام‌گر حقایق بسیاری در خصوص شیوه صحیح اداره جامعه است. شیوه حکومت صحیح و استوار را می‌توان با بررسی رفتار و عملکرد آن دو بزرگوار در روزگار عهده‌داری امور مسلمانان، به خوبی دریافت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول حکومت ده ساله خود در مدینه منوره، فقط اداره احکام و نظارت بر اجرای صحیح آنها را عهده‌دار بودند و دیگر وظایف را به عهده نمی‌گرفتند. اگر سیاست و اقتصاد لبنان با یک میلیون تیر از هم نمی‌پاشد و حکومت و قانون دیگری بر سر کار نمی‌آید، برگرفته و الهام‌جسته از حکومت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است.

امیرمؤمنان (علیه السلام) با فاصله بیست و پنج سال پس از شهادت رسول گرامی خدا (صلی الله علیه و آله) حکومت مسلمانان را به دست گرفتند و در طی مدتی کوتاه - قریب به پنج سال - نمونه‌ای والا و بی‌نظیر از حکومت‌داری را به جهانیان نشان دادند.

حکومت آن حضرت بسیار گسترده بود و تا دل اروپا، اندلس - همان اسپانیای امروزی - و تا قعر افریقا کشیده می‌شد و شمار بالایی از کشورهای امروز جهان زیر سیطره حکومت امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) بود. نقش حضرت در این حکومت گسترده صرفاً اداره کردن بود و بس.

در منطق اسلام حکومت کردن یعنی اداره کردن امور مردم، همین و بس. این دین بقیه امور را به دست مردم و در اختیار مردم قرار داده است. آری، رئیس حکومت باید قلمرو خود را اداره و دشمنان را از گزند رساندن به آن حفظ کند و مانع آن شود که کسی به دیگری ظلم کند.

کشورهای غیراسلامی با آزادی نسبی‌ای که در آن‌ها موفور است، تا اندازه‌ای از این شیوه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت

امیرمؤمنان (علیه السلام) پیروی کرده‌اند و این همه موفقیت‌های چشم‌گیر را به بار آورده‌اند.

از آن سو کشورهای اسلامی، علی‌رغم فرهنگ و آیین غنی و کامل خود، به این مسائل بی‌توجه‌اند و در چاله‌های مشکلات و محرومیت‌ها دست‌وپا می‌زنند. پس جای آن دارد که مسلمانان ساکن دیار مغرب زمین، مردم آن‌سامان را متوجه حقیقت اسلام کنند و چهره حقیقی آن را به ایشان بنمایانند.

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه‌ای که به مالک اشتر نخعی - هنگامی که او را به کارگزاری مصر گماشتند - نوشتند، بیان کردند که به تجارت مردم کاری نداشته باش؛ یعنی در آنچه وارد می‌کنند و آنچه صادر می‌کنند مداخله نکن. فقط مواظب باش کسی حق دیگری را پایمال نکند و کسی در داد و ستد خود خدعه نرزد.

آیا مردم دنیا با این حقایق آشنا هستند؟ بی‌گمان اکثر غربیان با معارف و لایه‌های ژرف اسلام بیگانه‌اند. آشنایی آنان با اسلام حقیقی و معرفی حقایق اسلام به آنان، البته کار ماست.

حضرت زهرا علیها السلام در میان مسلمانان و در جمعی که هیچ غیرمسلمانی حاضر نیست می‌فرماید: «**أَيُّهَا النَّاسُ**؛ ای مردم». به واقع منظور حضرت از «ناس» چیست و چرا آن‌ها را با کلمه مؤمنان مورد خطاب قرار ندادند؟

پیش از ایشان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در روز غدیر ندا دادند: «**يَا مَعْشَرَ النَّاسِ**؛ ای گروه‌های مردم». و پیش از ایشان، خدای متعال در قرآن کریم فرمود: «**قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ**؛ بگو: ای مردم». آیا فراخواندن مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، معنایی جز این دارد که اسلام، رسالتی است به سوی همه مردم جهان؟ و دیگر این که رساندن این رسالت، به تبعیت از بزرگان دین ما وظیفه‌ای همگانی است که بر دوش همه ما قرار دارد؟

اسم اسلام و حقیقت اسلام

امروزه اسم اسلام هست، اما از خود اسلام خبری در میان نیست. گذشته از این در بیشتر کشورهای اسلامی، نه تنها نام اسلام را یدک می‌کشند، بلکه برخلاف آن عمل می‌کنند. آنان اسلامی دروغین را علّم کرده‌اند؛ همان اسلامی که بنی‌امیه و

بنی عباس در طول تاریخ داعیه‌دار آن بودند. شاید همه کشورهای اسلامی به این بلا گرفتار نباشند، اما متأسفانه در اکثر آن‌ها اسلامی پوشالی و قلبی به چشم می‌خورد که با روحیه و تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام کاملاً مغایر است. چگونه می‌توان کشوری اسلامی بنیاد نهاد و در آن شعار اسلام و مسلمانی سر داد ولی از آموزه‌های معاویه و یزید دم زد؟! مگر نه این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که از علی علیه السلام اسلام و دین خود را بگیریم؟

«**علي مع الحق والحق مع علي**؛ علی با حق است و حق

نیز همواره با علی است».

«**علي مع القرآن والقرآن مع علي**؛ علی همواره با قرآن [و

قرین آن] است و قرآن نیز همواره با علی [و مؤید او] است».

با این همه سفارش مؤکد به پیروی از حضرت علی علیه السلام، چه دلیل و حجتی برای پیروی از هارون و مأمون و متوکل به جای می‌ماند؟ در ده‌ها کشور اسلامی امروزه نام اسلام هست، اما نه اسلام علی علیه السلام، بلکه اسلام کسانی که به ناحق خلافت را غصب

و جلوه‌ای سقیم و ناساز از اسلام به جهانیان معرفی کرده‌اند. مردم دنیا نیز البته حق دارند که این اسلام ناقص و نادرست را نپذیرند و آن را پس بزنند.

در اسلام فقط سه ملاک وجود دارد: قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ و عترت طاهره ایشان علیهم‌السلام. خدای عزوجل در قرآن کریم خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۱ بگو ای

مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

پیامبر اکرم ﷺ معصوم بودند و حائز مقام عصمت کبری. در ده سال حکومت ایشان در شهر مدینه، یک‌بار در اداره حکومت خود مداخله نظامی نکردند. ایشان فقط اداره کارها را به دست گرفته بودند. حضرت امیرمؤمنان علی علیهم‌السلام نیز در تمام حکومت گسترده‌اش - که بزرگ‌ترین کشور آن روز زمین بود - به مسائل جزئی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی تا آن‌گاه که مربوط به مصالح مسلمانان و کیان اسلام نباشد، نمی‌پرداختند.

۱. سورة اعراف، آیه ۱۵۸.

آن بزرگوار هرچند مردم را از نصایح خود محروم نمی‌کردند، لزوماً در همه امور نیز مداخله نمی‌کردند.

حتی در قرض گرفتن، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشق بگیرید

گفتیم که رساندن این حقایق ناگفته یا مغفول‌مانده، وظیفه‌ای است همگانی. از طرفی با گسترش فناوری شبکه‌های فضایی و آسان‌یاب شدن آن‌ها، بستر خوبی برای نشر حقایق اسلام فراهم شده است.

چندی پیش در حضور مهمانی از یکی از کشورهای اسلامی رشته سخن به اینجا کشیده شد که به او گفتیم: امام حسن مجتبی علیهم‌السلام خیلی مظلوم‌اند. آن شخص پرسید: چرا؟ گفتم: هنوز هیچ شبکه ماهواره‌ای به نام ایشان راه‌اندازی نشده است. و به او اجرای این کار را پیشنهاد کردم. کشوری که او در آن می‌زیست نسبتاً محدود بود و افراد آن از آزادی کافی برخوردار نیستند. او نیز همین موضوع را مانعی برای این کار قلمداد کرد. کشور عراق را به او پیشنهاد کردم که این کار در آن به سادگی و راحتی خریدن یک کیلو سیب است.

دیگر آن که نگران آن بود که از عهده مسائل مالی آن بر نیاید.
 به او گفتم: آیا رسول خدا ﷺ فقط در نماز شب اسوه ما هستند؟!
 چرا در کارهای دیگر او را سرمشق خود قرار نمی دهیم؟
 حضرت پیامبر ﷺ بارها برای گره گشایی از کار دیگران قرض گرفته است. حتی گاهی نتوانسته قرض خود را ادا کند و برای بازپرداخت آن دوباره قرض گرفته است. آیا کاری با اهمیت تر و پرارزش تر از راه اندازی شبکه ای ماهواره ای برای نشر و گسترش معارف اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ وجود دارد؟!
 شناساندن چهره واقعی اسلام و برطرف کردن ابهام ها و تهمت ها از آن، امر مهمی است که شایسته است برای تحقق آن حتی زیر بار قرض رفت.

ندای جهانی حضرت فاطمه سلام الله علیها

پس باید این کار را دنبال کرد و دیگران را تشویق نمود تا با وسایل ممکن مثل روزنامه و ماهواره این کار را انجام دهند.
 بی دلیل نبوده است که حضرت فاطمه زهرا ﷺ در خطبه فدکیه اش، در آن برهه حساس و ضرورتی که او را به خواندن

خطبه در مسجد کشانده بود، فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ...**». ایشان صاحب عصمت کبری است و رفتار و گفتار او از هر حیث سنجیده و از هر خطا و کراهتی مبرا است.
 یک شخص عادی که دارای چنین منزلتی نیست نیز عادتاً در جمعی از مسلمانان نمی گوید: «**أَيُّهَا النَّاسُ**» بلکه بهتر است آنان را با «**أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ**» یا «**أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ**» فرا بخواند؛ البته همان گونه که رفت این خطاب حضرت صدیقه کبری ﷺ سابقه مند بود. پیش از او دست کم پدر بزرگوارش و خدای متعال آن را به کار برده بودند. حضرت غرضی از این خطاب نامرسوم داشته و آن این که دامنه شنوندگان سخنش را از آن مجلس و آن روزگار فراتر ببرد و آن سوی مرزهای اسلام و در طول تاریخ، همه مردم جهان را متوجه سخنان معرفت افزا و روشنگرانه خود کند.

آن حضرت با این بیان، وجوب و اهمیت آگاه ساختن مردم جهان را از حقایق درنقاب فرو رفته اسلام برای همه ما آشکار می سازد. پس همگی، به تاسی از آن بانوی آسمانی شایسته است راه ایشان را در پیش گیریم و پیر و جوان، تاجر و کاسب، فقیر و

دارا، حوزوی و دانشگاهی، کارمند و کارگر، فریضه آگاه‌سازی مردم جهان و معرفی اسلامی حقیقی به آن‌ها را به‌طور جدی دنبال کنیم.

این وظیفه حتی از فقرا و قشر پایین‌دست جامعه نیز ساقط نیست. مگر نه این که انبیای خدا غالباً افرادی بودند که از مال دنیا بهره‌چندانی نداشتند و عموماً با کارهایی همچون شبانی، روزگار سر می‌کردند؟ و مگر نه آن که پیامبر گرامی خدا ﷺ زندگی بسیار ساده‌ای داشتند و حتی از بسیاری از اطرافیان خود نیز مال و اموال کمتری داشتند؟ با این حال، برای دستگیری از دیگران، حتی قرض می‌گرفتند. از کسی می‌گرفتند و به شخص دیگری می‌دادند. البته نه این که آنان را به این کار ملزم کنند. اگر الزامی در این کار تصور شود، آن الزام نیز الهی است، وگرنه آن حضرت کسی را مجبور به قرض دادن یا انجام کاری نمی‌کردند.

آزادی سازنده در اسلام

آیین شکوهمند اسلام چنان زیباست که نمی‌توان با بیان یکی دو نکته از حقایق نهان آن، پرده از همه ابعاد و جلوه‌های زیبای

آن برکشید. تاریخ پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام و روایات ائمه اطهار علیهم السلام سرشار از نکات ضروری و سازنده برای بشر است. ترقی و پیشرفت مادی دنیای غرب تا حدودی مرهون رعایت کردن نکته‌هایی از این فرهنگ و آیین پُرشکوه است. آزادی موجود در غرب در زمینه تبادل نظرات و تعاطی افکار، موجب گسترش دانش و تفوق علمی و حتی فنی آنان شده است. آزادی در امر تجارت، آنان را روزبه‌روز غنی‌تر می‌کند. با همه این‌ها، هنوز نتوانسته‌اند احکام اسلام را به‌طور کامل در کشورهای خود پیاده کنند. مثلاً هنوز تجارت و خرید و فروش در کشورهای آنان، بدون مالیات نیست. مالیات در این کشورها امری ناگزیر و گریزناپذیر است.

در صورتی که در آیین اسلام و در سیره حکومتداری پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، هرگز چیزی به نام جبر و زور در تجارت و کسب و کار به چشم نمی‌خورد. آزادی در تجارت ممکن است راه را برای تخلف عده‌ای باز کند، اما آنان هم بسیار اندک‌شمار هستند؛ زیرا هنگامی که نیازهای مردم برطرف شود

میل به تخلف رفته رفته از میان آنان رخت می‌بندد.

خمس و زکات از حقوق واجبی است که بر گردن مسلمانان است. هرکس شرایط پرداخت هریک از این دو را دارا باشد باید آن راپردازد. روایات مربوط در این باره مفصل است. از جمله می‌توان به کتاب *وسائل الشیعه* مراجعه کرد. در این روایات بارها دیده می‌شود که پیامبر ﷺ کسانی را که برای دریافت زکات به گوشه و کنار روانه می‌کنند به آن‌ها تأکید می‌ورزند که هرگز به زور از کسی چیزی نستانند.

حتی در برخی روایات آمده که پیامبر ﷺ به نمایندگان خود فرموده است که درخواست خود را تکرار نکنید و اگر زکات بر کسی واجب است اما آن را نمی‌پردازد یا اظهاری خلاف واقع می‌کند، او را به پرداخت زکات وادار نکنید.

شاید بودند کسانی که خمس و زکات بر آن‌ها واجب بود، اما دروغ می‌گفتند و اظهار می‌کردند که زکات بر عهده آنان نیست. حضرت درباره این دسته تأکید می‌کند که به آن‌ها اصرار نورزید و درخواست خود را تکرار نکنید. این کار روحیه

انسانیت انسان‌ها را می‌پرورد. اگر این کار انجام شود باز متخلفان اندک هستند.

همانند این، در سیره حکومتی امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز مذکور است. حضرت هنگامی که کسی را برای دریافت زکات می‌فرستادند به او می‌فرمودند که اگر کسی گفت ندارم، رد شو و دیگر چیزی به او نگو.

باری، پیشوایان ما فضیلت را در جامعه پرورش دادند و مردم را با فضیلت بار آوردند. اکثر مردم اگر نیاز مالی و گرفتاری نداشته باشند، معمولاً از دروغ بیزارند و نباید به خاطر عده اندکی بدذات همه را کیفر کرد. اما سیره خلفای پس از پیامبر کاملاً با ایشان متفاوت بود. هنوز یک سال از شهادت پیامبر ﷺ نگذشته بود که امیرمؤمنان علی علیه السلام را کنار گذاشتند و خلفای غاصب کسانی را برای اخذ زکات به سوی گوشه و کنار گسیل داشتند و به هر وسیله‌ای حتی جبر و تهدید زکات را از مردم می‌ستاندند.

بسیاری از مردم می‌گفتند که پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه السلام را وصی خود تعیین کرده بود و روش ایشان این گونه نبود. اما

اعتراض‌ها سودی نبخشید. کارگزاران زکات با زور و تهدید زکات را از مردم می‌گرفتند. در این راه حتی برخی را کشتند. در یک مورد رئیس کارگزاران زکات، رئیس قبیله‌ای را سر برید و در همان شب با زنِ مؤمن و متدینِ او زنا کرد.

اسلام نبوی و اسلام اموی

با وجود این، آیا باز باید اسلام را از این‌ها آموخت؟ در این صورت آن‌چه دستگیر ما می‌شود اسلام بنی‌امیه و بنی‌عباس است. کار به جایی می‌رسد که یزید رضی الله عنه امام حسین علیه السلام، نوۀ پیامبر را به نام اسلام می‌کشد. در حالی که هزاران تن شاهد مهرورزی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام بودند و هنوز سخن ایشان در حق فرزندان بر سر زبان‌ها می‌گشت که فرموده بود:

«الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة؛ حسن و

حسین علیهما السلام سرور جوانان بهشتی‌اند».

پنجاه سال از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشته بود و هنوز بسیاری از احادیث در شأن امام حسین علیه السلام در ذهن و بر زبان مردم جاری بود که ایشان را به اسم اسلام کشتند. ادعا کردند که

خارجی شده است و فتوا دادند: «خرج عن دین جدّه فدمه هدر؛ از دین جدّ خود خارج شده است، پس خورش مباح و هدر است». این دیگر اسلامی فروتر از اسلام اسمی است. این ضدّ اسلام و اسلامی دروغین است. اگر بنی‌امیه و بنی‌عباس نبودند، چه‌بسا امروز غیرمسلمانی در جهان نبود. اسلامی این‌گونه نارسا و نازیبا به هرکس برسد حق دارد آن را برنتابد و از خود براند.

تک‌موضوع مالیات برای کاوش در ژرفای احکام اسلام بس است. آیا در جهان کشوری هست که از شهروندان خود مالیات بگیرد و آن را ناروا بداند؟ بماند این‌که مالیاتی که می‌ستانند اسلامی هست یا خیر؛ چراکه اسلام فقط بر چهار چیز مالیات قرار داده است.

خطوط قرمز اسلام - همان‌گونه که رفت - سه تاست: قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهره علیهم السلام. در اسلام این سه ملاک است و چیزی جز این‌ها ملاک نیست. هرچه با این سه مطابقت دارد صحیح است و هرچه مغایرت دارد، نادرست. برای مثال قرآن

درباره مدیون (بدهکار) می فرماید که نباید در مطالبه دین (بدهی)، او را به تکلف افکند. اگر بدهی را در راه حلال مصرف کرده و در بازپرداخت آن ناتوان مانده است نمی توان او را مجبور به پرداخت آن کرد. در این جا رسول گرامی خدا ﷺ - که یکی از ملاک های سه گانه و خطوط قرمز در اسلام است - درباره بدهکار جمله ای با این مضمون دارد: اگر مدیونی مُرد و مالی نداشت، بنده که رئیس حکومت اسلامی هستم، ضامن پرداخت بدهی او هستم. ای کاش رؤسای حکومت های معاصر نیز همانند پیامبر اکرم ﷺ چنین ادعایی می کردند.

حکومت پیامبر ﷺ هزاران ویژگی ممتاز دارد که این مطلب، یک نکته از هزاران است. باید کوشید جلوه های گوناگون حکومت پربار آن حضرت را به جهانیان معرفی کرد. این کار در روزگار ما با آزادی موجود در آن، ممکن است، در حالی که در روزگار بنی امیه و بنی عباس چنین امکانی میسر نبوده است. حتی تا یکصد سال پیش نیز به زحمت چنین فرصتی فراهم می شده است.

اسلام پیامبر و امیرمؤمنان و اسلامی را که امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه زهرا و دیگر حضرات ائمه علیهم السلام به ما معرفی کرده اند، باید به دنیا معرفی شود. مسئولیت کوتاهی در این کار بر دوش همه ماست. البته پذیرفتن یا رد کردن آن دیگر برای ما مسئولیت بار نخواهد بود؛ چراکه خدای متعال می فرماید:

«فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۱ هر کس

می خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هر کس می خواهد [بدان] کافر گردد».

روایاتی که مبین احوال مولا امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند درباره ایشان می گویند:

«یسیر بسیره جده امیرالمؤمنین؛ [آن حضرت] به سیره

جدش امیرمؤمنان علیه السلام رفتار می کند».

پس حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه که از بین برنده بدی ها و راست کننده کجی هاست، شیوه و سیره جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام

۱. سورة كهف، آیه ۲۹.

را در پیش خواهد گرفت. به این ترتیب می‌زید که ما نیز سیره حکومت و زندگی آن دو بزرگوار را به جهانیان معرفی کنیم.

ملاک تشخیص شعائر حسینی

تعظیم شعائر مقدس امام حسین علیه السلام از اهم دستورات دینی است که بر آن تأکید و اصرار وافر شده است؛ من جمله:

«وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱

و هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت آن

[حاکمی] از پاکی دل‌هاست.

فارغ از این همه سفارش و تأکید، اعمالی که به عنوان بزرگداشت شعائر حسینی انجام می‌شوند، همگی حلال و درست هستند و از نظر قرآن بی‌اشکال‌اند.

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۲ خدای متعال هرگز

در دین بر شما هیچ‌گونه سختی‌ای قرار نداده است.

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۲. سوره حج، آیه ۷۸.

امسال دوستان تصویر کودکی را نشان دادند که در مراسم پیاده‌روی اربعین، کفش زائران را تمیز می‌کرد و پای زائران حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را می‌بوسید. آری، امام زین العابدین علیه السلام نگذاشتند ابوحمزه ثمالی پای ایشان را ببوسد، اما نگفتند که این کار حرام است. اگر ابوحمزه پای مبارک ایشان را می‌بوسید البته کاری درست و روا انجام داده بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نان گندم نمی‌خوردند. آیا می‌توان جواز به حرمت آن داد؟ یا در روایتی آمده است که حلوانی نزد حضرت امیر علیه السلام آوردند اما حضرت از آن نخورد. به ایشان عرض کردند: «أَحْرَمَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟». حضرت فرمود: نه، ولی من نمی‌خورم.

بوسیدن پای زائر امام حسین علیه السلام کار نامشروعی نیست و در تجلیل و بزرگداشت مقام زائر امام حسین علیه السلام و به تبع آن، از شعائر مقدس آن حضرت است، پس نه این‌که رواست بلکه شایسته نیز هست. البته نباید به کسی که پای زائر را می‌بوسد به دیده تحقیر نگریست. در تفحص‌هایی که درباره برخی از این

افراد نموده‌اند در میان آن‌ها مهندس و دکتر نیز یافته‌اند. غرض آنکه افراد با شأن و منزلت اجتماعی مختلف به این کار مقدس مبادرت می‌ورزند.

در جایی دیگر برای بنده نقل کرده‌اند که کسی در یکی از شهرهای اسلامی سوار تاکسی شده بود و صحبت به زیارت کشیده شد. آن شخص ابراز داشت که در آن سال به زیارت عتبات مشرف شده است. راننده تاکسی با شنیدن این سخن شروع کرد به طرح سؤالاتی پی‌درپی از آن زائر: آیا کربلا رفتی؟ آری. نجف هم رفتی؟ بله. سامرا هم رفتی؟ آری. کاظمین چی؟ زائر حوصله‌اش سر رفت و گفت چرا این سؤال‌ها را می‌پرسی؟ راننده تاکسی یکباره خم شد و پای آن زائر را بوسید. زائر گفت چرا این کار را کردی؟ راننده گفت: چون با این پاها به زیارت این اماکن مقدس مشرف شده‌اید. قطعاً این پاها از آن مکان‌های شریف قدر و شرافتی ویژه یافته است.

قطعاً بوسیدن پای زائر امام حسین علیه السلام از شعائر مقدس آن حضرت است. شاید برخی بپندارند چون این کار پیشینه‌ای در

روایات و حدیث نداشته و از ائمه علیهم السلام نقلی در این خصوص در دست نیست، نادرست است یا این که جزو شعائر نیست. در پاسخ باید گفت: آیا گنبد و بارگاه امام حسین علیه السلام در زمان ائمه علیهم السلام بوده است؟ البته که نبوده، ولی ارج و احترام بسیاری دارد و شرافتی از صاحب آن مکان کسب می‌کند. به این دلیل آن را می‌بوسند.

گذشته از همه این‌ها، این قبیل اشکال‌بافی‌ها دور از منطق است و اغلب از سوی افراد بی‌سواد ممکن است شنیده شود. بوسیدن پای پدر و مادر حرام نیست. کاری است خوب و شایسته، اما جزو شعائر نیست. اما بوسیدن پای شخصی که پیاده یا سواره به زیارت مولایش امام حسین علیه السلام می‌رود، جزو شعائر است.

در مجموع هر کاری که فی نفسه حرام نباشد و دیگر آن‌که وجهی از تجلیل و بزرگداشت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و زیارت ایشان در آن باشد، از شعائر محسوب می‌شود. زنجیرزنی که شعیره رایج و محترمی است نیز در زمان ائمه علیهم السلام نبوده است. بر همین سبیل، دسته‌های عزاداری و دیگر شیوه‌ها و گونه‌های

تعزیه که هیچ‌کدام شاید در آن روزگار مرسوم نبوده اما دارای دو شرط مذکور است، شعیره‌ای مقدس به‌شمار می‌آید. بزرگداشت شعائر حسینی امری است که قرآن کریم و پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام - سه رکن و ملاک آیین ما - بر آن صحه نهاده‌اند. امیدواریم که خدای متعال همگی ما را بیش از پیش به بزرگداشت شعائر مقدس مولا اباعبدالله الحسین علیه‌السلام موفق بدارد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

۴۷.....	ندای جهانی حضرت فاطمه علیها السلام
۴۹.....	آزادی سازنده در اسلام
۵۳.....	اسلام نبوی و اسلام اموی
۵۷.....	ملاک تشخیص شعائر حسینی

فهرست

۵.....	تجلیل و قدردانی
۷.....	قرض گرفتن برای اقامه شعائر
۸.....	رفتار اسلام با بدهکار
۱۱.....	اسلام تو خالی
۱۶.....	مخالفان شعائر
۱۹.....	یک سال بیماری، تاوان یک سخن
۲۳.....	مفهوم یابی و پیشینه جویی ندای آنها الناس
۲۵.....	وظیفه تبلیغ حقایق اسلام
۲۷.....	اتمام حجت و بستن راه عذر و بهانه
۳۰.....	تبیین اسلام ساختگی و گزینشی
۳۳.....	احکام ترک شده
۳۶.....	مقایسه ساختار سیاسی پایدار لبنان با دیگر کشورهای منطقه
۳۹.....	سرمشق و پیشینه نظام های پایدار سیاسی
۴۳.....	اسم اسلام و حقیقت اسلام
۴۶.....	حتی در قرض گرفتن، از پیامبر صلی الله علیه و آله سرمشق بگیرید